بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيم **شماره : 1255**

**لذّت زندگی ، در اوج بندگی**

الحمد لله ربّ العالمین و صلّی الله علی سیّدنا و نبینا و حبیب الهنا ابی القاسم محمّد و علی آله الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین 0

**مسئله ی شرعی در باب انتخاب ناظر به هنگام وصیّت** : در مسائل مربوط به وصیّت بعضی علاوه بر اینکه وصیّ تعیین می کنند ، گاهی ناظر هم معیّن می کنند 0 حالا ناظر چه وظیفه ای دارد ؟ کارِ ناظر یکی از این دوتاست ؛ یکی اینکه اگر وصیّ نسبت به عمل به وصیّت کوتاهی داشته باشد و نخواهد عمل کند ناظر او را به عمل کردن وادار کند . کار دیگر این که ناظر،وصیّ را به راه بهتر راهنمایی کند گاهی موصی (آن کسی که وصیّت کرده) نسبت به تشخیص وصیّ قدری تردید دارد ؛ که نکند وصیّ در تشخیص موارد صرف ثلث مال رأی و نظرش خیلی صحیح نباشد به این لحاظ ناظر انتخاب می شود که ، به این معنا اگر دید وصیّ در تشخیص موارد، مثلاً اشتباه می کند ناظر او را راهنمایی کند که آن پول را در راه دقیق تر و مفید تری صرف کند ؛ ولی گاهی انتخاب ناظر مایه ی معطّلی می شود 0 غالباً وصیت کننده ها توجّهی به این مطلب ندارند و گاهی موصی به خاطر به دست آوردن دلِ نزدیکان وصیّ و ناظر انتخاب می کند که مبادا داماد ، همسر یا دیگران ناراحت نشوند . گاهی هم موصی ناظری را معیّن می کند که وصیّ در انجام کارهای خود با او مشورت کند، این سفارش موصی گاهی از اوقات باعث می شود وصی گرفتار بشود حالا او می خواهد به وصیّت عمل کند ناظر در مسافرت است اگر صبر کند تا او از سفر برگردد کار تعطیل می شود ، در حالی که فوری باید انجام بشود ، گاهی هم ناظر ، آدمِ ناسازگاری است مثلاً رأی و نظر نمی دهد ، و می گوید : خیر، من صلاح نمی بینم و این انتخاب ناظر مایه ی زحمت و معطّلی می شود . به نظر می رسد انتخاب ناظر لزومی نداشته باسد 0 وقتی موصی تشخیص داد فلان آدم، فرد مطمئنّ و دقیق و با تقوی و شخص معتمدی است ، و او را وصیّ معین کرد کافی است و نیازی به دیگران نیست که جز معطّلی و درد سر ثمرِ دیگری ندارد 0

 [أَعُوذُ بِاللَّهِ‏ مِنَ‏ الشَّيْطَانِ‏ الرَّجِيم‏ [وَ لَهُ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَنْ عِنْدَهُ لا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِهِ وَ لا يَسْتَحْسِرُون‏\* يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَ النَّهارَ لا يَفْتُرُون‏](انبیاء19و20) و از آن اوست هرکس که در آسمانها و زمین است ، و کسانی که نزد اویند(فرشتگان ) هیچگاه از عبادتش ، استکبار نمی ورزند و هرگز خسته نمی شوند \* شب و روز او را تسبیح می گویند ، و هرگز سست نمی شوند 0

**چگونگی تبدیل معرفت اجمالی به معرفت تفصیلی**

گفتیم عالَمِ خلقت، هدف و غایتی دارد و آن هم عبادت پروردگار است و عبادت هم متفرّع بر معرفت و شناخت است و معلوم است تا کسی موجودی را به کمال و جمال نشناسد به سراغ او نمی رود و گفتیم : عبادت همان حرکت به سوی کمال است و تا معبود را به کمال نشناسد مسلّم، خود را به او نزدیک نمی کند و لذا قبلاً باید معبود را بشناسد و بعد به سراغ او برود منتها این شناخت اجمالاً مقدّم بر عبادت است ولی تفصیلاً متأخّر از عبادت است ، به عبارت دیگر عبادت از معرفت اجمالی تولید می شود و بعد خودِ عبادت، معرفت تفصیلی را تولید می کند 0

بطور اجمال ، انسان به این شناخت می رسد که من خالق و رازق دارم ، زنده کننده و میراننده دارم و خود را محتاج او می بیند و عبادت می کند ، برای اینکه او را از خود راضی نگه دارد 0 خودِ این عبادت کم کم باعث می شود معرفتش نسبت به همان ذات اقدسی که اجمالاً او را می شناخت بیشتر و کاملتر و عمیق تر و لطیف تر بشود 0

و امّا معرفت اینطور نیست که با خواندن و نوشتن و شنیدن و مانند اینها به دست بیاید . باید انسان طبق دستورات عمل کند تا کم کم خودِ این عمل ، روح را تلطیف کند مخصوصاً پرهیز از محرمّات ، روح انسان را تلطیف می کند مانند آیینه ای که صفحه اش پاک شده و تیرگیها برطرف شده ، خود به خود در صفحه ی آیینه ای که از زنگار پاک شده ، جمال در آن منعکس می شود 0 البته این کار ابتدای امر تکلّف دارد ، تیره هم می بیند ، روشن نمی بیند . ولی ، کم کم همین عبادتِ با تکلّف به عبادتِ با تلذّذ و عبادتِ با عشق و محبّت منتهی می شود .

**معنای حدیث** مَنْ‏ عَرَفَ‏ نَفْسَهُ‏

و لذا برای حدیث [مَنْ‏ عَرَفَ‏ نَفْسَهُ‏ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّه[[1]](#footnote-1)‏] هرکس خودش را بشناسد ، پروردگارش را خواهد شناخت 0

برای این حدیث ، معانی مختلفی گفته اند ، بعضی گفته اند : این تعلیق به مُحال است مثلاً چون شناختن خودِ نفس مُحال است ، پس شناختن خدا هم مُحال است . و برخی گفته اند که انسان وقتی خود را به فقر و نیاز شناخت قهراً برای اینکه کمبود های خود را برطرف کند ، سراغ آن کسی می رود که او را غنیّ می بیند ، در آیینه ی فقرِ خود جمال غنیّ را می بیند ، حتماً به سمت او می رود که فقرش را برطرف کند و خودِ این کم کم او را به غنی نزدیک تر می کند و قرب عمیق تری برایش پیش می آورد .

**مقام بلند عبادت از روی محبّت**

 حالا برای اینکه خداوند حکیم بفهماند که نیازی به عبادت شما نیست ، همه ی موجودات عالم مخلوق او هستند ، همه مِلک او هستند منتها کسانی به او نزدیکتر شده اند که آنها علی الدّوام در حال عبادتند ؛عبادت آنها اگر چه با تکلّف همراه بوده کم کم، محبّت به حدّ عبادت رسیده اند ، وقتی انسان به این مرحله برسد نه استکباری دارد نه استحساری ، یعنی بار سنگینی بر دوش خودش احساس نمی کند ، نه خستگی دارد و نه کبر ، چون خود را به فقر می شناسد ، آدمی که خود را به فقر و نیاز شناخت معقول نیست که استکبار کند هیچ وقت شخص نیازمند در مقابل فردِ غنی کبر نشان نمی دهد بلکه تذلّل می کند همیشه شخص فقیر وقتی احساس فقر می کند در مقابل غنی ، طبعاً تذلّل می کند ، تکّبر نمی کند ؛ چرا که تکّبر با احساس تذلّل منافات دارد و لذا [لا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِهِ وَ لا يَسْتَحْسِرُون‏] (انبیاء19) اینها چه کسانی هستند ؟ آن کسانی که عِندالله اند ؛ عِند الرّب اند ؛ رسیدن به این مقام خیلی مایه می خواهد گروهی که براثر عبادات خود اگر چه با تکلّف همراه بوده، علوّ فکری و ارتقاء روحی پیدا کرده اند ، این همّت درآنها پیدا شده که خود را از عالمِ خاک بالا بکشند و به عالمِ پاک الهی بیفکنند ، این گروه اگر چه ظاهراً در میان مردمند ، با خاک نشینان هم مجلسند ، ولی همینها روحشان در عالم پاک است و با خدا انیسند ، ولو اینکه بدنشان [تَقَلَّبُ‏ أَبْدَانِهِمْ‏ ‏] در میان همین خاک نشینان در گردش است و رفت و آمد می کنند ، با اینها می نشینند ، معاشرتی دارند و هم مجلسند ولی در عین حال[ لَيْسُوا مِنْ أَهْلِهَا] ، از آنها نیستند ، اینها مقامشان بالاست ، ( مِن عِنده) هستند ؛ اینها عالم (عِند الرّب ) را به دست آورده اند 0 خیلی با دیگران فرق دارند ، اینها هستند که [لا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِهِ وَ لا يَسْتَحْسِرُون‏] (انبیاء19) ، اینها به آن درجه رسیده اند که استکباری ندارند ، خود را ذلیل می بینند ، نه تکّبری دارند و نه خسته می شوند ، خستگی هم ندارند ، استکبار و استحسار ندارند ، خود را ابداً برتر نمی بینند ، شیطان که نیستند که می گوید : [خَلَقْتَني‏ مِنْ نارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طين‏](ص76) من از او بهترم ، مرا از آتش آفریده ای و او را از گِل 0

 نه اینها آدمند ، آدم گفت :[رَبَّنا ظَلَمْنا أَنْفُسَنا](اعراف 23)پروردگارا ! ما به خویشتن ستم کردیم 0

 بله ، اظهار تذلّل کرد ، آن کسانی که متکبّرند اینها ابلیس زاده اند ، کسانی که متواضعند آدم زاده اند ، اینها آدمند ، اینها استکبار و استحسار ندارند ؛ هیچ خستگی را هم نمی فهمند 0

**مشابهت انسانهای فرشته صفت به فرشتگان الهی**

[يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَ النَّهارَ لا يَفْتُرُون‏] (انبیاء 20)فرشتگان شبانه روز در حال تسبیحند ، سستی در وجودشان پیدا نمی شود ، تسبیح فرشتگان هم تماماً سبحان الله گفتن نیست ، تسبیح فرشتگان همان حُسن تدبیری است که در نظام عالم دارند ، آنها مدبّر الامرند ، فرشتگان در نظام عالم تدبیرها دارند ، یکی موکّل ارزاق مردم ، دیگری موکّل بر علوم و دیگری موکّل بر حیات و دیگری موکّل بر قبض روح

هستند 0اینها در عالم کار می کنند ، یکی باران می آورد ، یکی در زمین ، گُلها را می رویاند ، اینها حُسن تدبیر دارند ، حُسن تدبیرشان در عالم خلقت ، کاشف از منزّه بودن خدا از جهل و از عجز و از ضعف است ، اینها که تدبیرات حَسَن دارند و مخلوق او هستند ، کاشف از این است که او هم نظام احسن را در عالم ایجاد کرده ، پس انسانهای فرشته صفت هم چنینند 0آنها هم با حُسن اخلاقشان ، با حُسن اعمالشان ، سُبُّوحیّت خدا را نشان می دهند ، هم فرشتگان با حُسن تدبیرشان ، و هم انسانهای فرشته صفت با حُسن رفتارشان سبّوحیّت حق تعالی را نشان می دهند و لذا این جمله از امام سجاد علیه السّلام است که[وَ قَبَائِلِ الْمَلَائِكَةِ الَّذِين‏اخْتَصَصْتَهُمْ‏ لِنَفْسِكَ [[2]](#footnote-2)1] خدایا! درود و رحمت تو برآن دسته از فرشتگان که آنها را برای خودت اختصاص داده ای [وَ أَغْنَيْتَهُمْ عَنِ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ بِتَقْدِيسِك‏ ](بحارج56ص226) یعنی آنها را از غذا و نوشیدنی ها و خوردنی ها بی نیاز کرده ای ، یعنی غذای آنها تقدیس و تسبیح تو است 0

**گوناگونی غذاها در عوالم خلق**

 باید دانست که عوالِم خلق گوناگون است ، این عالَم مخلوقات فراوانی دارد ، غذاها هم گوناگون است ، همه ی غذاها که چلو کباب و خورشت فسنجان نیست ، در این عالم غذاهایی هست که باید آنها را شناخت ، (مِن عِند الرّب) را با (مِن عِند البَطن) باید فرق گذاشت ، گروهی هستند که عِندالبطنند ، عِندَ الفَرْجَند 0 گروهی هستند که عِند الله اند ، عِند الرّبند ، اینها را نباید با هم اشتباه کرد ، اینها حسابشان جداست ، [وَ مَنْ عِنْدَهُ لا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِهِ وَ لا يَسْتَحْسِرُون[[3]](#footnote-3)1‏](انبیاء 19) امّا آنهایی که پایین ترند ، اینها برای نماز صبحِ خود پا نمی شوند ، اینها خواب برایشان بهتر از نماز صبح است ، اگر نماز صبح بیدارشان کنی ناراحت می شوند ، اگر هم برخیزند با کسالت و خستگی بلند می شوند ، اینها عند الرّب نیستند و الاّ اگر عِند الرّب بودند [يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِهِ وَ لا يَسْتَحْسِرُون‏] بودند ، [إِلَهِي مَنْ ذَا الَّذِي ذَاقَ‏ حَلَاوَةَ مَحَبَّتِكَ‏ فَرَامَ مِنْكَ بَدَلا[[4]](#footnote-4)2] خدایا کیست که شیرینی محبت تو را چشید و به جای تو دیگری را برگزید ؟

 خدایا چه کسی شیرینی محبّتت را چشید در عین حال دیگری را بر تو مقدّم کرد ، مگر می شود کسی طلا را بشناسد و بعد کلوخ را بر آن مقدّم کند مگر می شود ؟ 0

**اوج فکری و روحی انسانهای الهی**

اینها گروهی هستند که در تذلّل و خود باختگی در جنب آن جلال به جایی رسیده اند ؛ به قدری در مقابل ذات اقدس حقّ خود را باخته اند که اصلاً خودرا لایق ذکر نمی دانند ، لایق مناجات با خدا نمی دانند ، به فرموده ی امام سیّد السّاجدین امام العارفین علیه الصّلوة و السّلام که می فرماید : [إِلَهِي لَوْ لَا الْوَاجِبُ مِنْ‏ قَبُولِ‏ أَمْرِكَ‏ لَنَزَّهْتُكَ مِنْ ذِكْرِي إِيَّاكَ[[5]](#footnote-5)1‏] : خدایا اگر واجب نبود که امر تو را بپذیرم (که فرمودی مرا ذکر کنید ) هرآینه تو را منزه می دانستم که موجودی مثل من ذکر تو را بگوید 0

اگر نبود که به من دستور داده ای ذکرت کنم اگر این نبود که فرموده ای [يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْراً كَثيرا](احزاب 41)[اذْكُرُوني‏ أَذْكُرْكُمْ [[6]](#footnote-6)2]مرا ذکر کنید تا شما را ذکر کنم ، حضرت فرمود : اگر دستور نداده بودی ، من تو را منزّه از این می دانستم که من ذکرت را بگویم ، من چکاره ام ؟ [أین التّراب و ربّ الارباب[[7]](#footnote-7)3]؟ من چکاره ام ؟ خاک کجا و عالم پاک کجا ؟ امام سجاد علیه السّلام در ادامه عرضه می دارد : [عَلَى أَنَّ ذِكْرِي لَكَ بِقَدْرِي لَا بِقَدْرِكَ وَ مَا عَسَى أَنْ يَبْلُغَ مِقْدَارِي حَتَّى أُجْعَلَ مَحَلًّا لِتَقْدِيسِك]‏(بحارج91ص151) به خاطر این که ذکر من نسبت به تو به اندازه ی من است نه به اندازه ی تو ، و قدر و مقدار من به چه اندازه می رسد که محلّی برای تقدیس تو باشد ؟

 من کِی می توانم ، چه ارزشی دارم که قلب من کانون یاد تو باشد ، این قلب من آلوده است ، مزبله ، چه قابلیّتی دارد که آن را با گُل بیارایند ؟ ، این قلب من آلوده است تو منزّه ازآن هستی که به اسمت زبان من جاری بشود ، تو منزّه از آنی که یاد تو در قلب من وارد بشود ، امّا امر کرده ای ، چون امر کرده ای اطاعت می کنم ؛ اگر نبود امر تو منزّه می دانستم تو را از اینکه یادت کنم ، به قول آن شاعر :

هزار مرتبه شویم دهان به مشک و گلاب هنوز نام تو بردن کمال بی ادبی ست

**ذکر نام خدا و اولیای او همراه با احترام**

حالا ما اسم خدا را چه جور می بریم ؟ اسم اولیاء را چه جور می بریم ؟ بعضی افراد گاهی اوقات اسم امامها را با کمال بی ادبی و بی احترامی می برند و حاضر نیستند کلمه ی «حضرت» هم ابتدای آن بگذارند و دنبالش هم «علیه السّلام» بگویند 0 در جایی خواندم که از قول بزرگی نقل شده بود : من در یکی از بلاد کفر بودم آنجا دیدم دور مردی جمع شده و او را به شدّت می زنند و او هم هیچ چیز نمی گوید ، همینطور ساکت ایستاده نه از خود دفاع می کند و نه حرفی می زند ، بلکه سر خجلت به پایین انداخته ، با شرمندگی کتک را می خورد و چیزی نمی گوید ، بعد آنها خسته شدند و رفتند ، او هم راه خود را گرفت و رفت ؛ من تعجّب کردم به دنبال او رفتم . گفتم : جریان چه بود تو را می زدند ؟ تو ایستاده بودی و چیزی نمی گفتی ، گفت : در میان ما ، رسم این است که اگر کسی بخواهد اسم بت بزرگ را ببرد ، باید یک سال انزوا پیشه کرده ، از مردم کناره گیری کند و از گناهان دنیا بپرهیزد ، و یک سال ریاضت بکشد و بعد آمادگی و صلاحیّت پیدا کند تا اسم بت بزرگ را ببرد من امروز اشتباه کردم قبل از اینکه این صلاحیت را کسب کنم ، اسم بت بزرگ را به زبان آوردم ، و لذا مرا محاصره کردند به خاطر همین که چرا بدون شایستگی اسم بت را به زبان آورده ای و زدند ؛ من خود را مستحق این کتک می دیدم ، برای اینکه شرمنده و خجالت زده بودم ، که چرا این کار را کردم ، چرا با نداشتن صلاحیّت ، اسم بت بزرگ را آورده ام 0 بعد آن مرد بزرگ می گوید : ما باید رعایت حرمت خدا و اولیاء خدا را از بت پرست ها یاد بگیریم ، آنها برای بت بزرگشان ارزش قائلند که تا صلاحیت پیدا نکنند اسمش را نمی برند0

به هرحال امام سجاد علیه السّلام به درگاه الهی عرضه می دارد : خدایا ! اگر امر تو نبود من تو را مقدّس تر و منزّه تر از این می دانستم که نام تو را بر زبان آورم 0

**مفهوم عبارت مناجات شعبانیّه در قالب یک مثال**

یکی از فضلا هم مطلبی دارد می گوید : من مدّتی در باره ی این جمله فکر می کردم که در مناجات شعبانیّه آمده است [إِلَهِي إِنْ أَخَذْتَنِي بِجُرْمِي أَخَذْتُكَ بِعَفْوِكَ وَ إِنْ أَخَذْتَنِي بِذُنُوبِي أَخَذْتُكَ‏ بِمَغْفِرَتِك[[8]](#footnote-8)1] ‏خدایا! اگر تو مرا به جرمم مؤاخذه کنی من هم تو را به عفوت مؤاخذه می کنم و اگر مرا به گناهانم مؤاخذه کنی من هم تو را به مغفرتت مؤاخذه می کنم 0 علی الظّاهر معنای این جمله مقداری جسارت آمیز و زنندگی دارد ، بنده خود را از خدا طلبکار می داند که اگر تو مچ مرا بگیری که چرا گناهکاری من هم مچ تو را می گیرم که چرا غفّاری ؟ به بیان دیگر اگر گریبان مرا تو بگیری که چرا گناه کردی ؟ من هم گریبان تو را می گیرم که چرا غفّاری ؟ من فکر می کردم ، این جمله قدری جسارت آمیز است ، و حال آنکه این مناجات از ناحیه معصومین علیهم السّلام صادر شده و چه بسا همه ی معصومین علیهم السّلام این مناجات را می خوانده اند آنوقت چطور می شود این جمله با این کیفیت جسارت آمیز صادر شده باشد ؟ بعد او می گوید : من مدّتی متحیّر بودم که این جمله ی جسورانه چطور ممکن است که از معصوم صادر شده باشد ؟ 0

 تا اینکه بنده روزی مردی را دیدم که بچّه گربه ای داشت آن بچّه گربه با او بازی می کرد ، بعد صاحبش او را نوازش می کرد ، دست به سر و گوش او می کشید بعد آن بچّه گربه هم دست صاحبش را به دهان می گرفت و با همین عمل، محبّت خودش را نشان می داد و تشکّر می کرد بعد این مرد سراغ بچّه گربه ی دیگری رفت ، او را به نوازش گرفت بچّه گربه شرور بود دست صاحبش را گاز گرفت پنجه کشید و خراشید و او ناراحت شد و بچه گربه ی شرور را بیرون انداخت 0 من از این ماجرا عبرت گرفتم ، مثل اینکه این جمله ی مناجات شعبانیه برای من معنا شد برای اینکه هردو بچّه گربه دستِ صاحبشان را به دهان گرفتند ، یکی با محبّت به دهان گرفته مورد رضای صاحبش قرار گرفت و دیگری با جسارت و شرارت گاز گرفت و صاحبش او را با خشونت دور انداخت 0

حالا أخذ در [ أَخَذْتُكَ‏ بِمَغْفِرَتِك] ، دو جور معنا می شود : یکی این که من گریبان تو را می گیرم و دیگر این که من ، دامن تو را می گیرم ، بین گریبان گرفتن که علامت طلبکاری است با دامن گرفتن که علامت امیدواری و تذلّل است خیلی فاصله است ، این دو باهم خیلی فرق دارد 0 به قدر فاصله ی دامن تا گریبان فرق دارد ، از زمین تا آسمان با هم فرق دارد 0[ أَخَذْتُكَ‏ بِمَغْفِرَتِك] به مفهوم طلبکاری و گریبان گرفتن نیست ، دست به دامان زدن است ، اگر تو بر سرم بزنی که چرا گناه کردی ؟ من دامنت را می چسبم که امیدوار به مغفرتت بودم ، تو را غفّار دیدم و چنانچه از من لغزشی صادر شد ، تو را غفّار دیدم ، پس[أَخَذْتَنِي بِذُنُوبِي] و [ أَخَذْتُكَ‏ بِمَغْفِرَتِك] آن أخذ با این أخذ ، فرق دارد ، [أَخَذْتَنِي بِذُنُوبِي] یعنی اگر تو با قهاریّت بر سرم بزنی که چرا گناه کردی ؟ من هم با تذلّل و با عبودیّت دست به دامنت می زنم که غفّاری به غفّاریتت دست به دامن می شوم پس فرق می کند این طلبکاری نیست این امیدواری است بله کسی از خدا طلبکار نیست 0

**کمال انسان ، ناچیز دیدن خود در برابر خدای سبحان**

نظیر این مناجات از حضرت موسی علیه السّلام نقل شده آن حضرت به خدا عرض کرد : خدایا ! در چنته ی گداییِ خود چیزی دارم که در خزانه ی پادشاهی تو نیست ، من چیزی دارم تو نداری ، بعد خطاب آمد که تو چه داری که من ندارم ؟ ، گفت : من خدایی چون تو دارم و تو خدایی چون تو نداری 0 این به نظر می رسد یک نوع طلبکاری است وقتی مقایسه می کند که تو نداری من دارم ، این به حسب ظاهر جسارت است ، امّا نه ، این به قول آقایان «مدح شبیه به ذمّ» است 0آنچه من دارم تو نداری ، من خدایی چون تو دارم 000

امام امیر المؤمنین علی علیه السلام مولای ما هم می فرمود : [ إِلَهِي كَفَى‏ بِي‏ عِزّاً أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْداً وَ كَفَى بِي فَخْراً أَنْ تَكُونَ لِي رَبّاً أَنْتَ كَمَا أُحِبُّ فَاجْعَلْنِي كَمَا تُحِبّ‏](بحارج74ص400) این شرف برای من بس که بنده ی تو باشم ، و این افتخار برای من بس که تو خدای من باشی ، من می نازم که تو خدای منی و شرف دارم که بنده ی تو هستم . تو آن چنان هستی که من دوست دارم ، پس مرا چنان قرار ده که تو دوست داری0 امیدواریم به برکت خاندان عصمت علیهم الصّلوه و السّلام به معانی اصلی این مفاهیمی که عرشی و الهی است واقعاً برسیم 0

و بخوانیم مناجات امام سجّاد علیه السّلام را که به درگاه احدی عرضه می دارد : [يَا سَيِّدِي‏ وَ مَا خَطَرِي[[9]](#footnote-9)1‏ ]‏

 مولای من ! من چی هستم ؟ حتّی نفرمود : من کی هستم ؟ آدم گاهی می گوید : من کی هستم ؟ گاهی می گوید : من چی هستم ؟ ، مولای من ! آقای من ! ، من چی هستم ؟ ، چه ارزشی دارم ، [هَبْنِي بِفَضْلِكَ سَيِّدِي] خدای من ! فقط من احتیاج به عفو تو دارم [وَ تَصَدَّقْ عَلَيَّ بِعَفْوِك]من نیاز به فضل تو دارم ، بر من تصدّق کن 0 این خاندان در عین اینکه اوج معرفت دارند و کسی به مقام آنها نمی رسد و افراد نمی توانند مقام آنها را تصّور کنند ، در عین حال آن قدر تضرّع و تذلّل می کنند [قَدْ أَوْقَفْتُ نَفْسِي مَوْقِفَ‏ الْأَذِلَّاءِ الْمُذْنِبِين[[10]](#footnote-10)2]‏خدایا! من خودم را در جای ذلیل ها قرار داده ام ، [يَا سَيِّدِي‏ وَ مَا خَطَرِي‏ ] دعای شانزدهم صحیفه سجادیّه را ملاحظه بفرمایید امام سیّد السّاجدین علیه السلام در روز نیمه شعبان می خواند :[يَا إِلَهِي لَوْ بَكَيْتُ‏ إِلَيْكَ‏ حَتَّى تَسْقُطَ أَشْفَارُ عَيْنَي] (صحیفه سجادیه ص82)‏ خدایا ! اگر آنقدر گریه کنم که مژه های چشمم بریزد ، آنقدر ناله کنم که صدا در سینه ام منقطع شود ، آنقدر سر پا بایستم تا پاهای من ورم کند و متلاشی بشود ، آنقدر رکوع کنم که استخوان های پشتم بشکند ، آنقدر سجده کنم که چشم ها از حدقه بیرون بیاید ، در تمام عمرم آب خاکستر آلود بخورم ، خاک زمین بخورم ودر این مدّت از شدت حیا ، شرمندگی سر بر آسمانت نگیرم ، با همه ی این عبادت ها [مَا اسْتَوْجَبْتُ بِذَلِكَ مَحْوَ سَيِّئَةٍ وَاحِدَةٍ مِنْ‏ سَيِّئَاتِي[[11]](#footnote-11)1‏]. در عین حال استحقاق این را پیدا نمی کنم که حتّی یک لغزش از لغزشهای مرا بیامرزی یعنی اینقدر لغزش در پیشگاه تو بزرگ است ، به عظمت و جلالت تو جسارت می شود که چنانچه فضل و کرم تو نباشد من استحقاق عفو پیدا نمی کنم [اللهمّ عاملنا بفضلك‏ و لا تعاملنا بعدلك[[12]](#footnote-12)2.]

**ماتم بی پایان امام علی بن الحسین علیه السّلام**

از کنیز خانه ی امام السّاجدین علیه السّلام پرسیدند : شرح حال آقا را بیان کن ، گفت بطور اجمال به شما بگویم : در تمام این مدّت قریب 35 سال بعد از واقعه ی کربلا که حضرت حیات داشتند در تمام این مدّت نشد یک روز برایش غذا ببرم و یک شب برایش بستر بگسترانم یعنی هیچ شبی نمی خوابید و هیچ روزی غذا نمی خورد روزها روزه دار و شبها شب زنده دار بود ، فقط موقع افطار که می شد یک قرص نان و مقداری آب برای او می بردم ، ولی مگر می خورد؟ نگاه به آب می کرد گریه می کرد ؛ نگاه به نان می کرد اشک می ریخت ، می گفت :

[ آه ، قُتِلَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ ص جَائِعاً قُتِلَ‏ ابْنُ‏ رَسُولِ‏ اللَّهِ‏ عَطْشَانا[[13]](#footnote-13)1] یعنی چطور علیّ ابن الحسین غذا بخورد ، چطور آب بخورد و حال آنکه با چشم خود دید ، پسر پیغمبر را با لب عطشان و شکم گرسنه در کنار آب روان سر بریدند .

الا لعنه الله علی القوم الظّالمین و الحمد الله ربّ العالمین

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

1. . بحار ج2ص32 [↑](#footnote-ref-1)
2. 1 . بحارج56ص226 [↑](#footnote-ref-2)
3. 1 . انبیاء/ 19 [↑](#footnote-ref-3)
4. 2 . بحار الأنوار : 94 / 148 [↑](#footnote-ref-4)
5. 1 . بحارج91ص151 [↑](#footnote-ref-5)
6. 2 . بقره/ 152 [↑](#footnote-ref-6)
7. 3 . عیون اخبار الرضا ج1ص15 [↑](#footnote-ref-7)
8. 1 . مفاتیج الجنان ، اعمال ماه شعبان [↑](#footnote-ref-8)
9. 1 . زاد المعاد مفاتیح الجنان ص96 [↑](#footnote-ref-9)
10. 2 . صحیفه سجادیه ص258 [↑](#footnote-ref-10)
11. 1 . صحیفه سجادیه ص82 [↑](#footnote-ref-11)
12. 2 . منهاج البراعه ج14ص356 [↑](#footnote-ref-12)
13. 1 . وسائل الشیعه ج3ص282 [↑](#footnote-ref-13)